

پشتویک زبان ملی
در افغانستان است
که اتفاقاً تأثیرات
بسیار شگرفی
از زبان فارسی
گرفته است که
اگر هوشمندانه
عمل بشود نه
تنها یک تهدید
برای زبان فارسی
محسوب نمی‌شود
که از فرصت‌های
تعاملی و مشترک
بالایی نیز برخوردار
است

از بنیاد سعدی گله ندارم که حالا به یاد کشورهای دارای جمعیت فارس زبان افتاده و دغدغه افغانستان نیز حالا به لیست نگرانی‌هایش اضافه شده است ولی کافی است یک سفر به آنجا رفته باشید تا حجم بسیار بالای کلمات انگلیسی در فارسی دری و پشتورا که در مدت این بیست سال افزوده شده‌اند به خوبی ببینید و بشنوید!

به عنوان نمونه به چند مورد که تقریباً کسی در افغانستان معادل فارسی آن را استفاده نمی‌کند توجه کنید:

کامپی: شرکت، بایسیکل: دوچرخه، کامرا: دوربین، استیج: سکوی اجرا، ادیت: تدوین و...

اینها و صدها کلمه دیگر در این بیست سال که غربی‌ها حاکم بودند در زبان فارسی دری وارد شده و تثبیت شدند و هیچ کس هم از دلسوزان ایرانی ابراز نگرانی جدی نکرد! مسأله چیست؟ چرا اینچنین است؟ ولی حالا که رویکرد ملی‌تری در حوزه زبانی وجود دارد همه ابراز نگرانی شدیدی می‌کنند و ده‌ها جلسه در سازمان فرهنگ و ارتباطات... برای این مسأله برگزار می‌شود! چرا؟!!

وقتی می‌گوییم ملی‌تر منظورم دقیقاً این است که بالاخره یک زبان رسمی دارای سنت در افغانستان یعنی زبان «پشتو» در آن ضریب بیشتری گرفته است نه زبان انگلیسی و فرانسوی! افغانستان یک کشور کاملاً فارس زبان نبوده و نیست هرچند اکثراً فارسی را می‌فهمند ولی برخی فارسی حرف نمی‌زنند. این وضعیت برای خیلی از زبان‌های محلی وجود دارد. انگلیسی در شبه قاره یا حتی اردو برای خیلی از هندی‌ها همین طور است که خیلی‌ها آن را می‌فهمند ولی با آن سخن نمی‌گویند.

ایجاد رقابت و حتی درگیری میان دو زبان جاری در یک کشور چقدر به مصلحت و یا صحیح است؟ آیا می‌توان مبنای تعامل با کشورها را زبان فارسی دانست؟ مگر تنها مبنای ارتباط، زبان مشترک است؟ مگر عراق زبان مشترک با ما دارد یا ترکیه یا پاکستان؟! پشتویک زبان ملی در افغانستان است که اتفاقاً تأثیرات بسیار شگرفی از زبان فارسی گرفته است که اگر هوشمندانه عمل بشود نه تنها یک تهدید برای زبان فارسی محسوب نمی‌شود که از فرصت‌های تعاملی و مشترک بالایی نیز برخوردار است. وقتی همین حالا در قندهار که مرکز پشتوزبان هاست، کلاس‌های آموزش خطاطی نستعلیق جاری است یعنی نه پشتوزبان، فارسی را تهدیدی برای خود می‌بیند و نه باید برعکس آن وجود داشته باشد.

اینکه برخی شاعران مطرح پشتو از شاعران مطرح فارسی‌گوی وام‌بگیرند یا اشعار آنان را نوعی ترجمه کنند نه تنها منفی نیست که نشانگر تأثیرگذاری زبان فارسی در قرون گذشته این منطقه است. پدر اگر یادش برود که نباید با فرزندان خود رقابت کند، شأن و منزلت خود را می‌شکند. درباره زبان اردو و حتی ترکی استانبولی نیز همین ماجرا مطرح است. کدام زبان منطقه هست که هزاران کلمه اصیل فارسی در آن تا امروز رایج نباشد؟! حال اقتضای پدری کردن چیست؟

اینکه بسیاری از شاعران مطرح پشتو مثل خوشحال خان ختک، هم به زبان مادری شان و هم به فارسی شعر سروده‌اند، نشانه دیگری بر همین حاکمیت پدران فرهنگ فارسی